

بررسی جنسیت در شعر کودک و نوجوان از منظر جامعه‌شناسی بدن

نجمه بهمدی مقدس^۱

دکتر سید مهدی زرقانی^۲

دکتر پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۶

چکیده

انسان بر حسب دارایی بدن، همیشه در موقعیتی بدنمند به سر می‌برد. بر این اساس اگرچه بدن در مقام عنصری هویت‌ساز زندگی فردی و اجتماعی هر فرد را سامان می‌دهد، خود نیز از تکنیک‌ها و آداب فرهنگی القاء شده از جامعه متأثر می‌گردد به طوری که جنبه فرهنگی بدن بر بعد بیولوژیکی و زیستی آن غالب می‌شود؛ کنش‌ها و وضعیت‌هایی برای هر فرد تجویز می‌کند یا متصور می‌شود که باید آنها را نقش‌های اجتماعی و اساس هویت افراد خواند. یکی از این موارد، ساماندهی بدن‌ها بر حسب شیوه‌های جنسی و جنسیتی القاء شده از جانب نیروهای فرهنگی هر جامعه است. در این نوشتار نقش‌های جنسی کلیشه‌ای یا همان جنسیت زن و مرد ایرانی نیز تفاوت‌های جامعه‌شناختی آنها در نمایش «بدن آرمانی» و «بدن مطلوب» منطبق با الگوی فرهنگی در شعر فارسی کودک و نوجوان بررسی شده‌است. مبنای نظری بحث، آرای برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی بدن و روش تحقیق بر شیوه تحلیل محتوای کمی و کیفی - پدیدارشناسی تجربی - استوار است. نتیجه نشان می‌دهد که الگوی فرهنگی ساماندهی بدن در شعر کودک و نوجوان بیشتر با جهان سنتی ایرانی هماهنگ است و از نگاه مدرن و مصرفی می‌گریزد و بر همین اساس نقش‌ها میان زن و مرد توزیع شده یا در قالب بدن آرمانی و مطلوب از آنها انتظار می‌رود.

واژگان کلیدی: شعر کودک و نوجوان، جامعه‌شناسی بدن، جنسیت، بدن آرمانی

n.behmadi.m@gmail.com

۱. دانشجوی دکترای بین‌الملل زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

۱- مقدمه

جامعه‌شناسی بدن، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به‌طور خاص به مفهوم «بدنمندی»^۱ به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی، موضوعی نمادین و ابژه‌ای مستقل می‌پردازد. این شاخه به ما می‌گوید که کنش‌های سازنده بافت زندگی روزمره، از ساده‌ترین اشکال تا پیچیده‌ترین آن، نیازمند دخالت عامل بدنی است. بدن که در زمینه اجتماعی و فرهنگی احاطه‌کننده کنشگر شکل می‌گیرد، عاملی دلّالی است که از خلال آن رابطه انسان با جهان پیرامونش به واقعیت بدل می‌شود. کنش‌های ادراکی و نیز اشکال گوناگون بیان عواطف، نشانه‌های مناسکی در میان کنش‌های بدنی، اداها و ژست‌ها، نحوه آرایش سر و وضع، پرورش طبیعی اندام‌ها، نحوه برخورد با رنج و درد و هستی هرچیز، نمونه‌هایی از مصادیق بدنمندی است. بدن محور رابطه انسان با جهان است و چه در مقام فرستنده و چه به‌مثابه یک گیرنده، دائماً در حال تولید معناست. از این راه انسان را به صورتی فعال درون یک فضای اجتماعی و فرهنگی مشخص می‌برد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ رویکردهای تحقیقی فرهنگی در باب بدن شکل گرفت. رویکردهایی که سازوکارهای روابط فیزیکی میان کنشگر و محیط اجتماعی و فرهنگی او را از ابعاد مختلف در نظر می‌گرفتند. بر همین اساس، بدن به شکل برجسته‌ای به پرمسلمان‌های علوم اجتماعی هم وارد شد: موریس مرلوپونتی، نوربرت الیاس، اروینگ گافمن، مارگارت داگلاس، ادوارد. تی هال، میشل فوکو، بوردیو، ژان بودریار و عده‌ای دیگر بیش از پیش در روند فکری خود به مسأله روابط فیزیکی بدن، صحنه‌پردازی‌ها و نشانه‌های بدنی می‌پردازند. پاسخ پرسشی را که در این مقاله در مورد نقش‌های جنسیت و جایگاه آن در شعر کودک مطرح شده است جامعه‌شناسانی مانند لوبروتون (۱۳۹۲) به صورت عملی مطرح می‌کنند و تا اندازه‌ای به تبیین آن می‌پردازند. در این تحقیق با تکیه بر نظر لوبروتون به شکل خاص و نظر افرادی دیگر به شکل عام سعی شده است تا منطق‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بدن جنسی در شعر فارسی کودک و نوجوان بررسی شود.

پیشینه بحث و تحقیق را در قالبی نمونه‌وار اعم از ترجمه یا تحقیق مستقل به این شرح می‌توان پی گرفت: کتاب استفانی گرت *جامعه‌شناسی جنسیت* (۱۳۸۰)، به مسأله جنسیت براساس نظریه‌های فمینیستی پرداخته است. حسن‌زاده نیز مجموعه مقالاتی در کتاب زن و

1. Corporeality

فرهنگ (۱۳۸۲) بر اساس نگاه ایران باستان و ایران بعد از اسلام با رویکرد جنسیت تاریخی جمع‌آوری کرده‌است. نوروززاده کتاب امیلیا نرسیس را (۱۳۹۰) با نام *مردم‌شناسی جنسیت* ترجمه کرد که به جنسیت در بین اقوام مختلف دنیا می‌پردازد. مجید موحد در کتاب *جنسیت و جامعه‌شناسی* (۱۳۸۶) به موضوع جنسیت از منظر دین در قبل و بعد از اسلام پرداخته و به این مورد اشاره کرده‌است که آینده دین به سمت زنانه‌نگری پیش می‌رود. خدیجه سفیری و سارا ایمانیان (۱۳۸۸) در کتاب *جامعه‌شناسی جنسیت* به طرح دیدگاه‌های جنسیتی در کنش متقابل و جنسیت در خانواده در سازمان‌ها و آموزش توجه کرده‌اند. مری هولمز در کتاب *جنسیت و زندگی روزمره* (۱۳۸۹) به جنسیت از نگاه مسایل هرروزه آدمی و آینده جنسیت در دنیا پرداخته‌اند. عباس محمدی اصل (۱۳۹۰) در کتاب *جغرافیا و جنسیت* به موضوع جنسیت در محیط کار، شهر، بدن، محیط زیست و سیاست پرداخته‌است. هیلاری لیبز در *روان‌شناسی زن از منظر جنسیت، فرهنگ و قومیت* (۱۳۹۲) به جنسیت از منظر تأثیر فرهنگ بر بیولوژی و سلامت افراد نگریسته‌است. سارا میلز (۱۳۹۲) بخشی از کتاب خود را به بدن و میل جنسی از منظر بدن فرهنگی اختصاص داده‌است. پژوهش حاضر جنسیت را براساس جامعه‌شناسی بدن از دید شاعران در شعر فارسی کودک و نوجوان بررسی کرده‌است تلاشی که به این صورت در مطالعات ادبی فارسی سابقه نداشت. پرسش‌های اصلی این است که شعر مذکور به مقوله جنسیت و نقش‌های جنسیتی چگونه پرداخته‌است؟ نگاه شاعران در باب جنسیت از کدام الگوها پیروی کرده‌است؟ شکل‌های بازنمایی چگونه است؟ جامعه آماری شامل دفترهای شعر کودک، چاپ‌شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

۲- نقش‌های جنسیتی زنانه در شعر کودک و نوجوان

در اغلب شعرهای کودکان، نقش و حضور زنان بسیار پررنگ است. شاید یک دلیل عمده آن ویژگی بیولوژیکی و بدنمندی تنانه‌ای است که به طور عرف و طبیعی به زن موهبت شده‌است. در کتاب *جامعه‌شناسی بدن* آمده‌است که جنس زن به صورت منظم قاعده می‌شود. نطفه را درون خود حمل می‌کند، او را به دنیا می‌آورد و سپس شیر می‌دهد. اینها مولفه‌هایی است که اختصاص به زن در شکل متعارف آن دارد (لوپروتون، ۱۳۹۲: ۹۶).

در این مقاله پس از معرفی نقش‌های جنسیتی زن و مرد در شعر کودک و نوجوان به تبیین الگوپذیری آنها از بستر اجتماعی- فرهنگی پرداخته خواهد شد. باید خاطرنشان کرد که مفهوم جنس و جنسیت متفاوت است. جنس به امور زیستی و بیولوژیکی و جنسیت بر امور طبقاتی و جامعه‌شناختی دلالت دارد (کارتز، ۱۳۸۲: ۱۱). منظور ما از جنسیت همان جنس و نقش‌های متعارف هر جنس در هر جامعه است. در شعر کودک و نوجوان ایران نقش‌های جنس مؤنث را که در همان قالب‌های سنتی عرضه و نمایش داده شده‌است، به شرح زیر می‌توان تبیین کرد.

۲-۱- زن، کدبانوی خانه

پرورش کودک و کار منزل یکی از مقولاتی است که اغلب مورد توجه جامعه‌شناسان است و متناسب با این موضوع به مطالعه جنسیت و خانواده پرداخته‌اند. پژوهشگرانی که کار منزل را به عنوان کار جسمانی تلقی می‌کنند اغلب با تفاوت‌های جنسیتی در میزان و نوع انجام گرفته سروکار دارند، ازین‌رو به دیدگاه فردگرایانه جنسیت گرایش دارند. در مقابل، پژوهشگرانی که به معانی نمادین مربوط به کارهای خانه توجه دارند، جنسیت را ویژگی‌ای برآمده از کنش متقابل اجتماعی می‌دانند. به منظور بررسی تقسیم کارهای خانه، پژوهشگران باید در ابتدای امر مشخص کنند که چه فعالیت‌هایی را در زمره کارهای خانه به حساب می‌آورند. آیا فعالیت‌هایی را که صرفاً کار جسمی تلقی می‌شود، مثل آشپزی یا نظافت جزو کارهای خانه به حساب می‌آید یا «کارهای عاطفی» چون حمایت و توجه به کودکان و دیگران نیز در این مقوله جای می‌گیرد؟ طبق نظر بلیر و جانسون، زنان تقریباً دو برابر مردان به کارهای خانگی می‌پردازند و به لحاظ کیفی و در نسبت با مردان انواع مختلفی از کارهای مشکل و روزمره را انجام می‌دهند (سفیری، ۱۳۸۸: ۱۰۴). شعر زیر، مادری را به تصویر می‌کشد که کار منزل در مقام امری روزمره و یکی از وظایف روزانه وی محسوب می‌شود. کاری کاملاً بدنی که با دست، صورت می‌گیرد: «داشت سبزی ریز می‌کرد/ ناگهان دستش برید/ روی برگ جعفری‌ها/ یک گل قرمز چکید» (کشاورز، ۱۳۷۶: ۱۲).

شاعر بریدن دست مادر و خونریزی از آن را که برآمده از کار در منزل و خانه‌داری اوست، از یک سو به شکلی عاطفی چونان چکیدن گل در سبزه‌زار توصیف می‌کند تا به واکنش دردمندانه کودک به عمل بریده‌شدن تسکین دهد، از سوی دیگر خواسته یا

ناخواسته نقش زنانه مادر یعنی کار در خانه که بیانگر جنسیت اوست به شکل عادت‌واره و امری طبیعی برای کودک نشان داده می‌شود. اینکه یکی از وظایف مادری و زنانگی، کار در منزل است با تمام سختی‌هایش باید برای کودک هم عرف و هم عادت شود. در شعر دیگری با همین مضمون، کار در خانه شغل زنانه زن به حساب می‌آید.

«در سفره‌ای که چیده مادر/ خورشید توی استکان‌هاست/ از عطر چای و نان تازه/ پرشد تمام خانه ما/ با دست‌های خوب مادر/ حاضر شده صبحانه ما/ ما خواب بودیم و سماور/ مانند مادر بود بیدار/ همراه او از اول صبح/ دارد به شادی می‌کند کار/ با مادر ما می‌زند حرف/ با قل‌قل ریزش سماور/ پاکیزه و زیبا نشسته/ چون دختری، پهلوی مادر» (نیری، ۱۳۷۲: بی‌شماره).

همان‌طور که در این شعر مشاهده می‌شود مادری که با صفات کدبانویی و سحرخیزی توصیف شده‌است، نمونه‌ای از مادر آرمانی است. در این تلقی مادر آرمانی، مادری است که با دست‌هایش - امری تنانه - از اول صبح با شادی و بدون هیچ اعتراضی کار می‌کند، شاعر هم ضمن الگوسازی از مادر مذکور با تشبیه سماور به دختر، برای مخاطب شعر خود که می‌تواند دختر باشد نقشی جنسیتی‌ای در نظر می‌گیرد که قرار است بعدها ایفا کند. هولمز می‌نویسد: «کارهای روزمره ما یعنی شیوه خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن همه و همه بر جسم ما تأثیر می‌گذارد و از آنجا که مردان و زنان کارهای متفاوتی انجام می‌دهند بدیهی است که نوع فعالیت هر یک از آنان بر ویژگی‌های جسمی‌شان تأثیر بگذارد» (۱۳۸۹: ۵۸). الگوسازی شعر حاضر سنتی است و این نگاهی است که شاعر شعر کودک در ایران هنوز تمایل دارد آن را ایماژسازی کند. برای مثال، در فضای مدرن مبحثی چون فمینیست و تمرکز بر زنان مطرح می‌شود که در چنان فضایی مادر و زن الزامی به انجام امور خانه ندارد و حتی ملزم به فرزندآوری، شیردهی و مراقبت ویژه از کودک نیست و این امور با مبانی تربیتی فرهنگ و هویت ایرانی که بخشی از ارثیه ایران باستان و بخشی دیگر از اسلام است، مغایرت دارد. بر همین اساس رویکرد تفکر سنتی بر جریان زنانه و مردانه در شعر کودک و نوجوان ایران حاکم است. نمونه شعری دیگری با همین مضمون در شعر کودک به چشم می‌خورد که دست‌های پرتلاش زنانه - مادر - را با بوی برگ و نور توصیف می‌کند و با نوعی ارزش‌گذاری به آن رنگ و بوی ایدئولوژیک می‌بخشد. افزون بر این در این شعر محبت‌های مادر را که چنان وظیفه‌ای بر دوش او نهاده شده‌است، برجسته می‌کند.

«...دست‌های مادرم بوی برگ/ بوی نور، بوی اول بهار می‌دهد/ بوی آب، بوی کار می‌دهد/ دست‌های مادرم برای من روزهای سرد سال/ آفتاب می‌شود/ مثل قصه است/ صفحه صفحه یک کتاب می‌شود» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۶).

نکته قابل توجه دیگر این است که شاعر از جنبه زیبایی‌شناسانه مادر هم غافل نیست، مادری که نمادی از سخت‌کوشی و تلاش است و کار یدی انجام می‌دهد، دست‌اناش هنوز لطافت دارد البته این لطافت بیشتر از آنکه عینی باشد، پدیداری است؛ یعنی به لحاظ روانی، در نگاه کانونی‌ساز شعر، لطیف می‌نماید. لطافتِ دستان مادری که مجبور است در روزهای سرد زمستان کار کند نمونه‌ای از نقش جنسیتی زن سنتی و البته از طبقه غیرفراست در ایران است. چنین نقشی سبب می‌شود که زن ایرانی بازنمایی شده در شعر، زنانگی تنانه آرمانی جذاب کمتری را در خانواده عرضه کند، با این حال کودک در شناخت از بدن مادر بیشتر به بعد عاطفی و زیبایی‌شناسی توجه دارد و شاعر هم سعی می‌کند تا به وضعیت تنانه مادر که با کار فرسوده شده‌است نگاهی فرهنگی و نمادین داشته باشد و آن را ارزشی و مقدس در هاله‌ای از نور قرار دهد.

۲-۲- زن در نقش غمخوار و همراه

جواد محقق در شعر «مثل گل خوش رنگ» مادر بزرگی متوفی را توصیف می‌کند که مانند گل باطراوت بوده‌است. شاعر با یادآوری و مرور خاطرات خوش مادر بزرگ، صفاتی همچون شب‌بیداری و دعاخوانی بر بالین کودک بیمار، شال بافتن، حنا بستن بر مو، خوشبوئی دست‌ها که دلالت‌های معناشناسانه به تنانگی و بدنمندی زن سنتی ایرانی را به همراه دارد، به او نسبت می‌دهد.

«کجا رفت آنکه خوب و مهربان بود/ مرا با دست‌هایش تاب می‌داد/ دعا می‌خواند بالای سر من/ که بیماری ز جانم رخت بندد/ کجا رفت آنکه در شب‌های پاییز/ برایم دستکش یا شال می‌بافت! حنا می‌بست بر موی سفیدش/ و دستش مثل گل خوش‌رنگ می‌شد/ اگر می‌رفت یک شب جای دیگر/ تمام زندگی، دل‌تنگ می‌شد» (محقق، ۱۳۸۱: بی‌شماره).

شاعر در این شعر به آیین دعاخوانی مادر بزرگ بر بالای سر کودک که یادآور یکی از آداب فرهنگی ایرانیان به‌ویژه مسلمانان است، اشاره می‌کند. چنین اعمالی در جامعه‌شناسی بدن تحت عنوان «جنسیت و دین» مطرح می‌شود. طبق نظرسنجی‌های جامعه‌شناسان، تمایل به این اموری از قبیل دعاخواندن برای رفع بیماری، نذر و نمایش‌های ایدئولوژیک که

اغلب با دلالت‌ها و ابزارهای بدنمندان همراه است در زنان بیشتر است. آمار پژوهش‌های دینی و روان‌شناختی نشان می‌دهد زنان به امر دین توجه بیشتری دارند، بر این اساس می‌توان گفت که نمایش‌های بدنی و عرضه نشانه‌های مذهب با بدن زنانه، در جامعه نمود بیشتری دارد. در جنسیت و جامعه‌شناسی دین نیز آمده‌است: «از سال ۱۹۶۰ تحقیقاتی در زمینه دین و جنسیت صورت گرفت که پرسش اصلی این بود: آیا دین برای زنان آزادی‌بخش است؟ آیا دین تقویت‌کننده پدرسالاری یا تضعیف‌کننده آن است؟» (موحد، ۱۳۸۶: ۳۴). این مسأله، در باور زنان به دین‌باوری و اجرای مناسک و اذکار دینی که با بدن سروکار دارد بی‌ارتباط نخواهد بود.

در شعر بعدی، شاعر، کودک را در جایگاهی زنانه قرار می‌دهد: کودک برای عروسک خود، نقش مادر را بازی می‌کند و از این طریق نقش‌های جنسیتی آینده‌اش به شکلی ضمنی به او گوشزد می‌شود. بازی در نقش مادر، فرصتی است تا کودک نوازش کردن مادرانه را از پیش تمرین کند و با چنین کنش‌هایی برای نقش‌های جنسیتی خود در آینده آماده باشد، نقش‌هایی که کاملاً تنانه است:

«عروسک قشنگم / من مامان تو هستم / شب شده وقت خوابه / بخواب به روی دستم / ناز می‌کنم موها تو / برات لالا می‌خونم / ... دلم می‌خواد که باشی / همیشه سالم و شاد / یادت باشه عزیزم / دوست دارم من زیاد» (قاسم‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۳).

کودک در این شعر، جایگاه تنانه مادر را الگوبرداری کرده‌است. کودکی که نوازش و خوابیدن روی دستان گرم مادر را دیده یا شاید ندیده؛ اکنون در رؤیای آن به‌سر می‌برد با جایگزین کردن بدن خود، این ایماژ خوشایند را بین خود و عروسکش برقرار می‌کند، سالم بودن و شاد بودن هم در بدن فرد پدیدار می‌شود و این شاعر کودک است که با قرار دادن زن به‌عنوان نقطه کانونی شعر، مسأله و نقش فیزیکی و حضور تنانه مادر را برای کودک پررنگ می‌کند.

۲-۳- زن در نقش مولد (فرزندآور)

در جامعه مدرن دو نوع نگاه متناقض در مورد بدن زنانه آرمانی وجود دارد که منعکس‌کننده دو ساخت اجتماعی زنان در جامعه مدرن است، یکی آرمان لاغری است که ساخت اجتماعی جذابیت جنسی را ارائه می‌دهد و بر مبنای آن تمایلی به بارداری و شیردهی ندارد تا مبادا اندام موزون او دستخوش تغییر شود. دومی آرمان مادری و تحقق نقش زیستی زنان یعنی

تولید مثل را نشان می‌دهد (جرمو و ویلیامز، ۱۳۹۴: ۹۷). از این رو زن از طریق بدن خود به موجودی خاص تبدیل شده که در مدت بارداری، هر چند جذابیت جنسی او کمرنگ شده، ولی بدن آرمانی باردارش جایگزین آن می‌شود. در شعر کودک به نوع دوم بدن آرمانی-بدن مولد- بها داده می‌شود که تا حد زیادی مبین همان نگاه ارزش‌گذارانه سنتی نسبت به زن است. یکی دیگر از محاسن بدن آرمانی مولد این است که مادر، عامل ارتباط کودک با جهان پیرامون خود می‌شود. مارگارت مید، در شاخه مردم‌شناسی بر این باور است که وقتی مادر به نوزاد شیر می‌دهد او را با مفهوم «دیگری» آشنا می‌سازد و از این طریق او را اضطراب جدایی خارج می‌کند. تا شیر داده نشود، انسان راهی به ایژه نمی‌یابد و تا رابطه با ایژه را تجربه نکند با مادر آشنا نمی‌شود و دیگری را به رسمیت نخواهد شناخت؛ لذا شروع ارتباط کودک با دیگری از طریق لمس و تغذیه از بدن-سینه- مادر است، امر جنسی مکیدن و لمس کردن بدن مادر راه شناخت اولیه از هستی و پیرامون کودک است (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۵۴).

شعر بعد به مقوله زایمان مادر-بدن مولد- و به نوعی ارتباط بدن مادر و کودک اشاره دارد:

«در دست بابا هست/ یک جعبه شیرینی/ پهلوی مامانم خوابیده یک نی‌نی/ خانه پر از شادی
ست/ مادر بزرگ اینجاست/ خوشحالم از اینکه/ نی‌نی کنار ماست/ چشم و لب خوشگل/ یک
بینی کوچک/ شکل عروسک‌هاست/ این نی‌نی کوچک» (قاسم‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۶).

شعر ضمن نمایش تداوم نقش مادری و فرزندآوری از نسلی به نسلی دیگر، جایگاه مادر بزرگ را در مقام حامی و کمک کار امر زایمان برجسته می‌کند نقشی که بنا به فرهنگ جوامع سنتی کاملاً زنانه، آن هم از نوع کلیشه‌ای آن است. دلالت ضمنی سخن با نظر به کاربرد «جوامع سنتی» و «آن هم از نوع کلیشه‌ای» دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده را آشکار می‌کند. از طرف دیگر کلیشه جنسیت‌یافته کار منزل مثل موارد دیگر به زن اختصاص یافته‌است. افزون بر اینها دلالت‌پردازی ویژه از صورت نوزاد است که به صورت فرهنگی، چشم و لبی زیبا همراه با بینی‌ای کوچک کودک را نوعی امتیاز یا به‌مثابه امری مطلوب برای کودک توصیف کرده‌است، به استثنای جراحی‌های درمانی یکی از علل جراحی‌های تنانه به‌ویژه جراحی بینی می‌تواند ریشه روان‌شناختی داشته باشد که نه تنها خود فرد تلاش در پرکردن خلاهای وجودی خویش را دارد بلکه می‌تواند از رسانه‌هایی مانند تلویزیون یا توصیفات شاعران در زیبایی‌های تنانه متأثر شده‌باشد، شاید ادبیات کودک جامعه به طور ناخودآگاه بر

ذهن کودک تأثیر گذاشته باشد. یکی از نشانه‌های فرهنگی آن می‌تواند همین توصیفات مندرج در شعرهای کودکی‌شان باشد که بینی کوچک در آن زیبا و مطلوب بازنمایی می‌شود. در واقع کودک از همان فرایند خردسالی از طریق یکی از رسانه‌های ارتباطی کودک یعنی کتاب فرامی‌گیرد که زیبایی مطلوب و جمال‌شناختی جامعه در داشتن بینی کوچک و مواردی مشابه است.

۲-۴- زن در نقش مادر زمین (ارتباط بدن زنانه با طبیعت)

قصه شعر «بقچه گلدار» اثر جعفر ابراهیمی، در مورد شخصیتی مؤنث است که با طبیعت رفیق و همراه است. خاله‌سلطان در کودکی‌های شاعر حضور داشته و عامل سرایش شعرهای او بوده است. توصیف شاعر از خاله‌سلطان کاملاً با عناصر طبیعت درهم‌تنیده است به طوری که گویی او خود طبیعت است:

«وقتی که می‌آمد از کوه/ بوی گل یاس می‌داد/ بقچه گلدارش از گل/ پر بود مثل گلستان/
می‌آمد عطر شقایق/ از دست‌هایش همیشه/ از رنگ گل‌های وحشی/ پر بود پیراهن او/ او
خاله‌سلطان من بود/ در کوه خالی است جایش/ این شعر را پیش گل‌ها/ در کوه گفتم
برایش» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۲۹).

با توجه به اینکه بدن هر انسان به‌مثابه جایگاه زندگی انسانی و اجتماعی او در مکان جغرافیایی و فضایی خاص واقع می‌شود، روابط قدرت در این نقطه تلاقی کرده و با پروراندن آن، سیمای تاریخی خاص به مناطق استقرارش اعطا می‌کند و اخلاق جنسی - جنسیتی خاصی در بدن هرکس در مقام عنصری هویت‌ساز ظاهر می‌شود و رفتارها، ایما و اشارات، خورد و نوش و پوشش را به جامه قدرت درمی‌آورد. در نتیجه، هویت بدنی نه به‌مثابه امری طبیعی بلکه ساخته زمان و نهادینه‌شده در فضای بیرونی از طریق تکرار الگومند کنش‌ها است» (محمدی اصل، ۱۳۹۰: ۱۹۸). بر همین مبنا موقعیت بدنی - جغرافیایی خاله‌سلطان بر پوشش وی و صد البته بر نقش جنسیتی وی اثر گذاشته است: لباسی پر از گل‌های وحشی و خوشبو و رنگارنگ به دلیل نسبت تنگاتنگش با طبیعت - به‌ویژه با آن شکل بازنمایی شده در شعر - نمایی سنتی تداعی می‌کند. زن ایرانی به‌ویژه در شعر کودک و نوجوان با فضای روستایی و طبیعت گره می‌خورد، و شاعر طرحی می‌ریزد که در آن، تمایز جنسیتی شکلی سنتی به خود می‌گیرد. ناگفته نماند چنین نسبت‌سازی‌ای با باور آیینی زمین به‌مثابه مادر هم‌خوانی دارد. همان‌طور که زمین پر از رنگ‌های متنوع است لباس و پوشاک مادر و

زن در شعر کودک پر از رنگ و تنوع بازنمایی شده است. نگاه ایدئولوژیک در این قطعه هم کدهای مدرن و سنتی و باور آیینی پیداست. چرا لباس را به مثابه یک عنصر فرهنگی نبینیم؟ مقاله بر یکسان کردن جلوه‌های ظهور و بروز زن در جهان اصرار دارد درحالی که در بسیاری از فرهنگ‌ها زنان جلوه متفاوت خود را حفظ کرده‌اند و البته این رنگارنگی جلوات هم خالی از زیبایی نیست.

۲-۵- بدن آرمانی زنانه مقدس (بدن فداشونده)

اگر بخواهیم از بدن آرمانی زنانه دیگری در اشعار کودکانه فارسی سخن بگوییم، بدنی است که با نثار خویش باعث تداوم نسل بشری شده است. زنان در بسیاری از مناطق دنیا در طول بارداری، ناراحتی‌های فیزیکی را تجربه می‌کنند، اگرچه تفاوت‌های فردی بسیاری در این زمینه دخالت دارد. مطالعه در باب زنان باردار در انگلستان، یونان و امریکا نشان می‌دهد که عواطف منفی دوران بارداری با وقایع تنش‌زای زندگی و احساس فقدان حمایت اجتماعی در ارتباط است (هولمز، ۱۳۸۹: ۹۶).

از آنجا که بیولوژی جنسی و قدرت باروری زن منبع قدرت است، فرهنگ‌های بسیاری سعی در کنترل و محدود کردن تمایلات جنسی و قدرت باروری زنان داشته‌اند. این کنترل به شیوه‌های متفاوت اعمال می‌شود که از محروم کردن زنان از لذت جنسی تا تحمیل بارداری‌های ناخواسته به آنان است از جمله آنها می‌توان به ختنه اندام تناسلی دختر، تست بکارت، و سقط جنین اشاره کرد (همان: ۹۹). علیرغم چنین بحران‌های جهانی و حتی گاهی معاصر، در شعر کودک ایران بنا به پشتوانه‌های دینی و نگاه سنتی همچون «بهشت زیر پای مادران است»، بدن مادر، مقدس و ارزشی بازنمایی می‌شود و به نوعی کودک با وجودی قدسی روبه‌رو است.

«هرکجا از تو ستایش‌ها/ هرکجا مهر تو جان پرور/ ای که در زیر قدم‌هایت/ آن بهشتی که خدا گفته‌ست/ هست و این را نه فقط اینجا/ هرکسی در همه‌جا گفته‌ست/ هرچه گشتم که کنم پیدا/ هدیه‌ای درخور تو، مادر/ بهترین هدیه همان «جان» بود/ که تو دادی، چه کنم دیگر» (نیک‌طلب، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

در احکام شریعت اسلام نیز علاوه بر امر اخلاقی و عاطفی که بین مادر و فرزند در تعامل است، بدن آرمانی زن مسلمان، ارج، قرب و تقدسی دارد که به راحتی آماج حملات خشونت‌آمیزی که علیه بدن زنان در فرهنگ‌های دیگر وجود دارد، نمی‌شود.

۲-۶- جنسیت زنانه و کهنسالی

مقوله کهنسالی در نزد فرهنگ‌های مختلف با باورهای متفاوتی همراه شده‌است. مارگارت مید نشان داده‌است که یائسگی ملازم کهنسالی در نزد برخی جوامع نماد پختگی و ارزشمندی و رسیدن زنان به مقام مشاوره است. در مقابل، نزد برخی دیگر از جوامع نمادی از عدم زایش، نقص و ضعف تلقی شده؛ شخص از کانون توجه کنار گذاشته می‌شود (پولارد، ۱۳۸۵: ۵۴).

در این شعر ذیل، مادر بزرگی توصیف می‌شود که با وجود کهنسالی، در نظر راوی هنوز نقطه کانونی ساز شعر است و هنوز طراوت و شادابی خود را از دست نداده‌است؛ به عبارت دیگر کهنسالی به مثابه کنار گذاشته شدن وی از جامعه تلقی نشده‌است. جالب است که بدانیم در این شعر حتی لوازم زیباشناسانه مانند آئینه نیز نزد این زن کهنسال به تصویر کشیده شده‌است. زن مظهر زیبایی و زیبایی‌شناسی خلقت است و همان‌طور که می‌دانیم به منظور ایفای نقش همسری و مادری، این جنسیت به زیبایی توجه ویژه دارد. در این شعر ضمن اینکه به پدیده کهنسالی و تنهایی مادر بزرگ پرداخته می‌شود، به یکی از دو نشانه کلیشه‌ای جنسیتی زنانه - خنده سرخ مادر بزرگ و آئینه کوچک مادر بزرگ - اشاره شده‌است که می‌توان ادعان داشت که شعری یافت نمی‌شود که لبان پدر بزرگ را به رنگ سرخ به تصویر بکشد یا به بندرت می‌توان آئینه‌ای در جیب پدر یا پدر بزرگی پیدا کرد. چنین نشانه‌هایی علاوه بر کارکردی جنسیتی حکایت از «بدن آرمانی جذاب» زنانه هم دارد که در اغلب فرهنگ‌ها تا آخر عمر همراه زن خواهد ماند. نشانه تصریحی تنانه دیگری منسوب به مادر بزرگ، تشبیه دستان مادر بزرگ به برگ چروکیده درخت چنار است که به ظاهر حاکی از فرسودگی است ولی همین نشانه هم حاوی رگه‌هایی از سرسبزی و حیات در کهنسالی است. لذا شاعر در بازنمایی کهنسالی جنسیت زنانه با رویکردی مثبت به این مقوله می‌پردازد و وجه زیباشناسی تنانه زن کهنسالی را بازنمایی می‌کند. زنی که در دوران پیری هم تمایل دارد به ظاهر خود برسد نشان و دلالتی دارد بر این که زن در شعر کودک و نوجوان تمایل به زیبایی را تا سنین بالای عمرش حفظ می‌کند و به آن رغبت دارد.

«ساعت مادر بزرگ می‌گذرد از سکوت/ دست چروکیده‌اش برگ درخت چنار/ خنده زیر لبش، خنده سرخ انار/ آئینه کوچکش تکه‌ای از آسمان/ کاش که مادر بزرگ این‌همه تنها نبود...» (نیک‌طلب، ۱۳۸۹: ۳۳).

در شعر کودک ایران به‌ندرت به سلامتی و اهمیت ورزش بدنی زنان توجه می‌شود. زنان از نظر توجه به تناسب اندام و سلامت جنسی خود، اغلب گرفتار مجموعه‌ای از محدودیت‌های مضاعف می‌شوند. اغلب قوی و سلامت بودن در مورد آنها کم‌اهمیت و حتی غیرزنانه انگاشته می‌شود. ضعیف انگاشتن آنها عامل محدود کردن فعالیت‌هایشان در همه‌چیز از ورزش کردن تا حرفه خویش فرض شده‌است. وقتی زنان جامعه و فرهنگی خواسته‌اند درگیر فعالیت سازنده برای ارتقای سلامت خویش باشند اغلب برای دستیابی به چنین اهدافی مجبور به جنگیدن بودند؛ ولی وقتی نوبت به کارهای سنگین با منزلت پست و پایین می‌رسد، آن کار اغلب به زنان ارجاع داده می‌شود. طبق نظریات جامعه‌شناسی بدن از جمله در آثار شیلینگ، ملزومات فرهنگی و اجتماعی برای زن بودن اغلب زنان را وادار کرده‌است کلیشه‌های مربوط به ضعیف بودن بدن‌شان را تأیید کنند (شیلینگ، ۱۹۹۳: ۴۵). لپیژ در اثبات این سخن که زنان حضور کمتری در فعالیت‌های جسورانه دارند معتقد است: این طول عمر تا حدی از سوی طبیعت به آنان اعطا شده‌است. به عقیده وی میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های ارثی در پسران بیشتر از دختران است. زنان بیشتر عمر می‌کنند زیرا محتاط‌تر اند و کمتر دست به رفتارهای پرخطر می‌زنند. بدین ترتیب به‌طور مصالحه‌آمیزی کلیشه‌های جنسیتی زنان را تشویق به مصالحه و نرم‌دلی و احتیاط می‌کند (لپیژ، ۱۳۹۳: ۲۹۱).
گفتنی است که حضور زنان از جمله حضور مادر بزرگ در شعرهای کودک با دلالت تصریحی و ضمنی بیشتر از پدر بزرگ است که نوعی نشانه از ارتباط کودک با جنسیت زن دارد.

۲-۷- بدن زن، ابزار تربیت کودک

کارکرد تربیتی مادرانه در شعری که در پی خواهد آمد، بر نگرش دینی استوار است. در این شعر مادر، چهره‌ای پاک و آسمانی دارد که بازنمایی نقش تربیتی او را از سوی شاعر نشان می‌دهد و واژه‌هایی همچون قبله‌گاه، سحر و فرشته نشانه‌هایی تصریحی از تربیت دینی کودک‌اند. ارتباط بازنمایی شده مشارکین روایت، یعنی مادر و کودک ارتباطی کاملاً عاطفی است که بخشی از آن از طریق بدن (بوسیدن و لمس کردن) منتقل می‌شود: بدن کودک با چشمان و چهره مادر و سرنهادن روی پای [دامن] مادر، پیوند می‌خورد و این رابطه،

پشتوانه‌ای جنسیتی دارد، زیرا زن بنا به نقش جنسیتی خود در مقام مربی کودک عمل می‌کند و رفتارهای بدنی هم در خدمت کنش تربیتی است.

«مادرم را خدا نگه دارد/ او به من درس زندگانی داد/ قبله‌گاه من است چشمانش/ که به من نور جاودانی داد/ بهترین بوسه‌گاه نزد من است/ چهره پاک و آسمانی او/ ... چه سحرها فرشته‌ها با من/ سرنهادند روی دامن او» (کشاورز، ۱۳۷۶: ۱۲).

ناگفته نماند سطح بصری متن یعنی تصویر زمینه شعر، به شکلی برجسته‌تر از نوشتار، هم ارتباط بدنی و هم جنبه تربیتی آن را که برآمده از نقش جنسیتی- بدنی زن است، بازنمایی کرده‌است.

۳- جنسیت مردانه در شعرهای کودک

اغلب جامعه‌شناسان عاملیت یکه و غالب جنسی را نمی‌پذیرند. برای مثال آنها این باور عمومی را قبول ندارند که هورمون تستوسترون عامل پرخاشگری و خشونت در مردان است. البته این بدان معنی نیست که آنها نقش ویژگی‌های جسمی را نادیده می‌گیرند بلکه بر این باور اند که آنچه ما به عنوان تصورات جسمی از خود داریم برآمده از شرایط زمانی و محیطی است که در آن به سر می‌بریم. در بخش اعظمی از دوران کلاسیک یا حتی دوران تاریخی نزدیک به ما، از برتری جنس مرد بر زن سخن رفته‌است و انواع معرفت‌شناسی‌ها چه کیهانی و چه اسطوره‌ای، با توجه به تلقی مذکور، جهان زنانه و مردانه را خلق و صورتبندی کرده‌اند. «در زمان‌هایی تاریخی نوع هویت‌بندی‌های الهی برای جنس مرد و زن باعث نوعی تفکر برتری مردسالاری یا برعکس آن، زن‌سالاری بوده‌است» (علیخانی، ۱۳۸۶: ۱۶۹). برای اینکه این موضوع بهتر درک شود، به سخن هولمز اشاره می‌شود: «چگونه محیط اجتماعی عامل مهمی برای درک ما از مرد بودن یا زن بودن است، جامعه‌شناسان به واژه جنسیت اشاره می‌کنند. درحالی‌که جنس کاملاً به ویژگی‌های فیزیکی و جسمانی و به نوع کروموزوم‌های ما مربوط می‌شود، جنسیت انتظارات اجتماعی، هنجارها و نقش‌های مربوط به مرد بودن یا زن بودن را نشان می‌دهد. جنس، نشان‌دهنده مرد بودن یا زن بودن است و جنسیت مردانگی یا زنانگی را نشان می‌دهد» (۱۳۸۹: ۴۲). براساس همین نقش‌های جنسیتی، در شعر کودک، پدر نقش نهاد قدرت را ایفا می‌کند و علیرغم اینکه مادر قدرت عاطفی را در دست دارد، قدرت حمایتی در اختیار پدر است. در شعر کودک به نقش جنسیتی سنتی مردانه ایرانی با چهار کارکرد: ۱- الگو بودن؛ ۲- مدیر خانواده و خردورز؛ ۳- همسری (بیان عشق و علاقه) و ۴- پشتیبان (حامی)؛

توجه می‌شود و پدر به‌مثابه مرکز گفتمان قدرت تنانه در لایه‌ای از واژگان عاطفی به چشم می‌آید.

۳-۱- مرد و کارکرد الگویی تنانه برای کودک

در شعری از داوود لطف‌الله، پسر بچه‌ای را زیر بارش باران به تصویر میکشد و بازنمایی زبانی شعر نشان می‌دهد که کودک، با دیدن برف، به یاد سپیدی موهای پدرش می‌افتد. رنگ سپید مو در مقام نشانه‌ای از میانسالی یا کهنسالی، برای اغلب مردان به‌خصوص مردان جامعه سنتی که از رنگ مو استفاده نمی‌کردند، حاوی دلالت‌های هویت جنسیتی است: «برف می‌بارد/ روی موهایم/ پیرمردم من/ مثل بابایم!» (لطف‌الله، ۱۳۷۹: ۷).

در فرهنگ ایرانی موی سپید یا جوگندمی مردان، نشان از پختگی آنان است و این امر آنان را به حفظ سپیدی مویشان ترغیب می‌کند. در حالی که این نگاه در جامعه مدرن تا حدی متغیر است. شاعر شعر کودک تمایل دارد همان نگاه سنتی مردانه از پدر را به کودک منتقل کند، در نتیجه با همان نگاه نقش جنسیتی پدر را بازنمایی می‌کند.

۳-۲- پدر در نقش شخص خردمند و مدیر خانواده

در این شعر، نیری پدر را استعاره از درخت کاج گرفته که همیشه مقاوم و سبز است: «پدر جنگل اوست/ مهربان و دانا/ همه عمرش سبز/ ایستاده برپا/ پیش چشمش هر فصل/ چون بهاری دیگر/ ... همه عمرش سبز/ ایستاده برپا» (نیری، ۱۳۷۴: بی‌شماره).

گافمن، نشان می‌دهد که جنسیت پدیده‌ای طبیعی نیست بلکه در جریان تعامل و ارتباط ساخته می‌شود (۱۳۹۱: ۱۴). بورديو نیز بر این نکته پای می‌فشارد که این عادت‌واره‌ها و طبیعت ثانویه ما است که بر رفتار ما تأثیر دارد (بورديو، ۱۳۹۰: ۹۰). در این تعاملات مردان و زنان تابع کلیشه‌هایی هستند که چگونگی رفتار آنها را تعیین می‌کند. شاعر، محکم بودن و عدم تزلزل مردانه را با استعاره مرد به‌مثابه درخت همیشه ایستا، بیان می‌کند. امری که پدر را در جامعه شکست‌ناپذیر و مقاوم نشان می‌دهد و از این طریق عادت‌واره‌ای رایج در فرهنگ را به شکلی مکرر گزارش می‌کند.

۳-۳- مرد در نقش همسر عاشق

یکی از نقش‌های جنسیتی زن و مرد، زنانگی و مردانگی از نوع زیست‌شناختی آن است تا جایی که می‌توان این ویژگی را تنها ویژگی جنسی متفاوت بین دو جنس دانست. به غیر از امر بازتولید یا تولید مثل، بقیه صفات جنسیتی، کلیشه‌های تبعیضی هستند که فرهنگ و اجتماع به زنان و مردان تحمیل کرده‌است (لوبروتون، ۱۳۹۲: ۱۰۰). ضمن اینکه در پزشکی مدرن برای همین تفاوت فیزیولوژیک هم راهکارهای علمی جدیدی آمده‌است و به نوعی این تفاوت را هم کنار زده‌است، مع‌الوصف نوع عاطفه یا عشق‌پردازی و شکل‌های اظهار آن حاوی تفاوت جنسیتی است. در شعرهای کودک و نوجوان بحث جنسیت با آنچه در آثار بزرگسالان مطرح می‌شود متفاوت است. مسایل در لفافه و پوشیده توصیف می‌شود. در شعری از اسدالله شعبانی، عشق دوره نوجوانی و مسأله دلدادگی به جنس دیگر، این‌گونه مطرح می‌شود.

«من و تو با همیم و همسایه / خانه ما کنار هم، با هم / توت پیر ایستاده توی حیاط / ساقه اش در میانه دیوار / چترش اما گشوده بر سر ماست / تو از آن سوی و من هم از این سوی / دست‌هامان به کار چیدن توت / دل‌مان در هوای پیوستن / عشق‌مان موجی از سلام و سکوت...» (شعبانی، ۱۳۹۲: ۸۸).

لوبروتون برای تبیین این نکته که بدن صرفاً زیستی نیست، مثالی می‌آورد: «نزد نویرها - نام قبیله - فقط زانی فرزندآور را زن می‌نامند. برای آنها، زن نازا همچون یک مرد تصور می‌شود. چنین زنی می‌تواند یک یا چند زن بگیرد؛ اگر امکان مالی پرداخت شیربهایش را داشته باشد، زنان او می‌توانند به وسیله خویشان یا دوستان بارور شوند، اما آن مرد پدر نوزاد حساب نخواهد شد بل زن نازا، پدر آن کودک شمرده می‌شود و از تمام امتیازات اجتماعی چنین موقعیتی برخوردار می‌شود (لوبروتون، ۱۳۹۲: ۹۷). شاعر در شعر مذکور، نقش‌های جنسیتی مرد را در دلدادگی‌اش مطرح می‌کند.

در شعری دیگر، بیوک ملکی علاقه جنس مذکر به جنس مؤنث را با استعاره‌های «خانه، باغ است» و «زن، میوه شیرین باغ است» و تداعی‌های نهفته در آن که به اقتضای نوع خطاب - لحن ملتمسانه و زبان رقیق - جنسیتی می‌نماید، بیان می‌کند.

«وقتی تو را دیدم / گفتم چه زیبایی / گفتم که خورشیدی / اهل بهشتی تو / شیرین و پرآبی / با شادی بسیار / از شاخه‌ات چیدم / لپ‌های سرخت را / با خنده بوسیدم / ای میوه خوشبو / ای خنده‌روی شاد / ای سیب سرخ من / باغ از تو شد آباد» (ملکی، ۱۳۸۰: بی‌شماره).

تفاوت‌های عاطفی - جنسیتی زن و مرد هم نسبت به جهان پیرامون هم در ارتباط با هم، متفاوت است. گافمن طی مطالعاتش بر اساس تفاوت روابط زن و مرد در مواجهه با اشیا به نکات جالبی اشاره می‌کند. برای مثال زنان با لطافت بسیار بیشتری یک شیشه عطر یا پیراهن همسرشان را لمس می‌کنند؛ اما این نیز ممکن است که زن به صورت نمادین از میان کنش، کنار کشیده شود و در حوزه رفتاری، زیر اختیار کامل مرد قرار گیرد، چشمانش را به زیر اندازد و پشت سر مرد نیز قرار گیرد یا صورتش را با دستان لطیف خود پنهان کند. حرکات بدن نیز مناسبی می‌شوند. برای نمونه زانویی اندکی خمیده، سری کمی کج شده، یک لبخند و غیره، همه حرکاتی هستند که به شکل نمادین نوعی سرسپردگی مهربانانه را نسبت به مرد که حضورش به شکلی کنایی مطرح شده‌است، نشان می‌دهد. پوشاندن صورتی خندان از حادثه‌ای خوش با دستانی محتاط، حرکتی است که افزون بر جذابیت زنانه می‌کوشد نوعی محافظت‌شکننده از خود در برابر عاطفه‌ای که از حد گذشته را نشان دهد (گافمن، ۱۳۹۱: ۱۰۰). در شعری که در پی می‌آید، لطافت رفتار زنانه در لبخند زن در جواب مثبت دادن به مرد مطرح می‌شود. نیز در شعر به این مطلب فرهنگی در کلیشه جنسیت اشاره می‌کند که این مرد است که در ابتدا چشمش به زن افتاده‌است و او است که آغازگر گفتگو است. کنش صدا زدن در شعر، همین امر را به ذهن متبادر می‌کند. شاعر در این شعر که مخاطب آن نوجوان است، پا را از کودکی فراتر نهاده و با بیان عشق و علاقه به جنس دیگر شعری به نام «روشنایی» می‌سراید.

«یک روز چشمم به رویت افتاد/ نگاهت را من نبردم از یاد/ که انگار از آن حس شدم شاد/
یک بار صدایت کردم/ تو با یک خنده جوابم دادی/ با تو نبودم تنها دلم پر بود/ از خیال و
رؤیا» (معینی، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

۳-۴- پدر در نقش پشتیبان

در نظر کودک پدر مثل کوه می‌نماید. او که مظهر قدرت و توانایی جسمی است، مهربان نیز هست؛ کسی که می‌تواند کودک را بر شانه‌هایش بنشاند و سایه سرش باشد:

«وقت بازی مرا صمیمانه/ روی دوشش همین‌که بنشاند/ می‌کنم فتح، شانه‌هایش را/ پدرم
مثل کوه می‌ماند/ پدرم شعر خوب زندگانی ماست/ نام او بهترین ترانه ماست / می‌دهد نور
را به ما سوغات/ پدرم آفتاب خانه ماست /... تا ابد ابر خستگی ای کاش/ روشنی را نگیرد از
پدرم/ تا بماند همیشه با لبخند/ سایه آفتاب روی سرم» (مردانی، ۱۳۹۱: ۲۰).

درباره نحوه ارتباط بدن فردی، واقعیت این است که رابطه بدن فردی و بدن اجتماعی، بدون ملاحظه قومیت، نژاد، طبقه اجتماعی، هویت‌های مکانی و جغرافیایی، جنسیت، هویت دینی و ملی و نیز ایدئولوژی‌های مورد پذیرش، تعیین‌کننده نحوه ابراز هیجانات، عواطف و رفتارهای بدنی ما هستند و نحوه تغییر بدن طبیعی یا بیولوژیک به بدن اجتماعی و فرهنگی ما را کنترل می‌کنند» (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۳: ۶۲).

این مسأله مهم است که بدانیم در بیشتر فرهنگ‌ها و بیشتر گروه‌های اجتماعی نوعی تمایز جنسیتی وجود دارد اما همه آنها به شیوه‌ای واحد آن را بر نمی‌تابند. حتی در بعضی از فرهنگ‌ها به تعدادی از زن‌ها آقا و به تعدادی دیگر خانم گفته می‌شود (لوبروتون، ۱۳۹۲: ۱۰۵). با این حال در فرهنگ ایرانی با نگاه سنتی اگرچه بسیاری از کارها حتی کار سخت بر عهده زنان هم هست، ولی تصور می‌شود که این مرد است که قوی و استوار بوده، در برابر تمام مشکلات می‌ایستد. او نمادی از نیروی کار بی‌وقفه است که هنگام بازگشت به خانه هم سوغاتی از خنده به همراه دارد. جالب آنکه پدر در مقام نیروی کار، کارگر فرض نمی‌شود بلکه به واسطه آن ستون و نقطه ثقل خانواده است، به همین دلیل همیشه به‌مثابه مرکز می‌نماید. شعر فوق با چنین تلقی سنتی جایگاه جنسیتی پدر را الگوسازی می‌کند.

۴- نتیجه‌گیری

در این بررسی مشخص شد که نقش‌های جنسیتی زن و مرد در شعر فارسی کودک و نوجوان، بنا به بافت اجتماعی- فرهنگی آن، منطبق با «نقش‌های جنسیتی سنتی» زنانه و مردانه ایرانی است. کارهای خانه و رسیدگی به کودکان و خانواده به بدن زنانه محول شده‌است. زنان به صورت کدبانویان رام و آرام منزل و همبازی خوب کودکان که در آغوش زنانه آنان، فرزندان پناه می‌گیرند، توصیف شده‌اند. همچنین بدن مادر بسیار به ویژگی‌های طبیعت و زمین، به عنوان مادر کیهانی، مانند شده‌است. بدن آرمانی زن ایرانی نیز به شکل بدنی مولد و زایا ترسیم شده‌است تا جایی که حاضر است جان جسمانی‌اش را هم فدای کودکش کند. در این بین به فرزندان دختر، ویژگی‌های جنسیتی بدن آرمانی‌شان مانند زیبایی موه‌ها، چهره و دست‌ها، بیشتر از دیگر اعضای بدن در شعر کودک آموزش داده شده‌است؛ زیبایی و طنزایی که به اقتضای بافت اجتماعی و فرهنگی ایران از دختران و نقش‌های بدنی آنها انتظار می‌رود با دلالت‌های ضمنی و تصریحی در شعرهای این گروه سنی بازنمایی می‌شود. بدن زنانه

کهنسال نیز در قالب مادر بزرگ با همان بیان لطافت‌های زنانه و ارزش‌گذاری شاعر به بدن مقدس زنانه بازنمایی شده‌است و بدن زنانه آرمانی مدرن که تعاریف هنجارشکنانه‌ای نسبت به بدن کلاسیک دارد در شعر کودک و نوجوان به‌ندرت یافت می‌شود.

نقش جنسیتی بدن مردانه که با کلیشه‌های سنتی هماهنگ است به صورت‌هایی همچون الگویی تنانه برای پسران، مدیری خردمند، همسری عاشق، پشتیبان و تکیه‌گاه خانواده بازنمایی می‌شود. مع‌الوصف درونمایه تکرارشونده حضور بدن‌مندانه «مادر» در شعرهای کودک و نوجوان بیشتر از بدن‌آگاهی «پدر» دیده می‌شود و این امر می‌تواند نشانگر ارتباط موثرتر جنسیت زنان یا مادران با فرزندان باشد. در نهایت باید گفت تمامی کنش‌ها و وضعیت‌های ارتباطی برآمده از تمایز جنسی و جنسیتی شعر کودک و نوجوان ایرانی با گرایش پیشامدرن با شرایط اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی همسو است.

منابع

- ابراهیمی، ج. ۱۳۷۸. *آوازیویک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ایمانیان، س. و سفیری، خ. ۱۳۸۸. *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- بورديو، پ. ۱۳۹۰. *تمایز*، ترجمه ج. چاووشیان، تهران: ثالث.
- پولارد، م. ۱۳۸۵. *مارگارت مید*، ترجمه م. ر. افضلی، تهران: فاطمی.
- جرموو، ج. و ل. ویلیامز. ۱۳۹۴. *جامعه‌شناسی غذا و تغذیه*، ترجمه ه. زنجانی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- حسن‌زاده، ع. ۱۳۸۷. *مردم‌شناسی ایرانی*، تهران: افکار.
- ذکایی، سعید و امن‌پور، م. ۱۳۹۳. *تاریخ فرهنگی بدن ایران*، تهران: تیسرا.
- شعبانی، ا. ۱۳۹۲. *یک نفر رد شد از کنار دلم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- علیخانی، ع. ۱۳۸۶. *هویت و بحران هویت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- قاسم‌نیا، ش. ۱۳۸۶. *من و مامان*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کارتز، ا. ۱۳۸۲. *جنسیت، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته*، سرویراستار م. پین. ترجمه پ. یزدانی. تهران: مرکز.
- کشاوری، ن. ۱۳۷۶. *بوی‌گردوهای کال*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- گافمن، ا. ۱۳۹۱. *نمود خود در زندگی روزمره*، ترجمه م. کیانی‌پور، تهران: مرکز.
- گرت، ا. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه ک. بقایی، تهران: دیگر.
- لطف‌الله، د. ۱۳۷۹. *کاش باران می‌شدم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- لوبروتون، د. ۱۳۹۲. *جامعه‌شناسی بدن*، ترجمه ن. فکوهی، تهران: ثالث.
- لیپز، ه. ۱۳۹۲. *روان‌شناسی زنان از نگاهی نو: فرهنگ و قومیت*، ترجمه ف. باقریان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محقق، ج. ۱۳۸۱. *خواب خوب*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- محمدی‌اصل، ع. ۱۳۹۰. *جغرافیا و جنسیت*، تهران: گل‌آذین.
- مردانی، ن. ۱۳۹۱. *پشت سر پاییز*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- معینی، ع. ۱۳۹۲. *کوچه‌های شهر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ملکی، ب. ۱۳۸۰. *کتاب و کلاغ پر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- موحد، م. ۱۳۸۶. *جنسیت و جامعه‌شناسی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- میرشکرایی، م. (ویراستار). ۱۳۸۲. *زن و فرهنگ (مقالاتی در بزرگداشت مارگارت مید)*، به کوشش م. میرشکرایی و ع. حسن‌زاده، تهران: میراث فرهنگی و پژوهشکده مردم‌شناسی.
- میلز، س. ۱۳۹۲. *فوکو*، ترجمه م. مردیها، تهران: مرکز.
- نرسیس، ا. ۱۳۹۰. *مردم‌شناسی جنسیت*، ترجمه ب. نوروززاده، تهران: افکار.
- نیری، ص. ۱۳۹۰. *سرخ و صورتی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____. ۱۳۷۲. *مهربان‌تر از آب*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نیک‌طلب، ب. ۱۳۸۹. *تا خیابان خوشیخت*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- هاشمی، م. ۱۳۹۱. *خوش به حال رودخانه*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- هولمز، م. ۱۳۸۹. *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه م. م. لبیبی، تهران: افکار.
- Shilling, C. 1993. *The Body and Social Theory*, London: Sage.